

۱۳۹۰/۱۰/۱۴

## بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی

با موضوع زن و خانواده

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم سدد الستتنا بالصواب والحكمة

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران و خواهران، و تشکر میکنم از شرکت حضار محترم در این کار دسته‌جمعی بسیار بااهمیت. همچنین تشکر ویژه‌ای دارم از سخنرانان و سخنگویان؛ چه آنهایی که مطالبی را عرضه کردند، چه آنهایی که اعتراضاتی را بیان کردند. از رئیس و مدیر برنامه، جناب آقای دکتر واعظزاده هم صمیمانه تشکر میکنم؛ هم به خاطر اداره‌ی خوب این جلسه، و هم بیشتر به خاطر تمهید و سازماندهی اساسی‌ای که برای شکل و محتوای این جلسه، ایشان به کمک یک جمعی در طول چند ماه انجام دادند.

هدف از این جلسه و این نشستها، تبادل نظر عالمانه با جمعهای نخبگانی است درباره‌ی مسائل اساسی کشور. اگر گفته میشود اندیشه‌های راهبردی، بله، در واقع سعی بر این است که به یک اندیشه برسیم؛ منتها میتوان تقسیم کرد، تنويع کرد؛ اندیشه در باب عدالت، اندیشه در باب زن و خانواده؛ بعد فهرست طولانی‌ای داریم در حدود بیست و چند موضوع، که هر کدام از اینها عنوان اندیشه رویش دارد؛ اندیشه‌ها به این لحاظ است؛ و آلا بنا بر این است که این جمع نخبگانی با زایش فکری و معنوی و کمکی که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خواهند کرد، ان شاءالله در هر زمینه‌ای به یک نظر واحد و یک اندیشه‌ی واحد برسیم.

البته در این جلسات، غرض این نیست که ما از صفر تا صد یک موضوع را بررسی کنیم - که عملی هم نیست - غرض، باز شدن راه مواجهه‌ی با مسائلی است که برای یک کشور و برای آینده مطرح است. میخواهیم بخصوص از جهات نظری گشایشی بشود، راهی باز شود، تا نخبگان کشور، مغزهای فعال کشور و مجربان در هر رشته‌ای بتوانند سهمی بر عهده بگیرند برای انعقاد یک فکر صحیح، که

قاعده‌ی اجرا و عمل و برنامه‌ریزی خواهد شد؛ قصد این است. هم در عرصه‌ی نظری، ما نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ هم در عرصه‌های کاربردی، نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ اینها در این جلسات شناخته میشود. با بحثی که صاحب‌نظران و مجربان هر رشته‌ای با تکیه‌ی بر معلومات و دستاوردهای علمی خود میکنند، ما میتوانیم نقاط قوت خودمان را تشخیص بدهیم و نقاط ضعف خودمان را هم تشخیص بدهیم و درصدد علاج بریبائیم. بخواهیم آن نقاط رخنه‌پذیر یا نقاط سست را ترمیم کنیم، اصلاح کنیم و ضعفها را برطرف کنیم.

باید بدانیم در حوزه‌ی نظریه‌پردازی، کجا جلوئیم، کجا عقبیم. یک جاهائی واقعاً ما جلو هستیم، در یک مواردی هم واقعاً عقبیم. در همین زمینه‌ی **مسئله‌ی زن**، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه‌ی قرآن؛ چه آیاتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا میکند، و چه آیاتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد میشود، در اختیار ماست؛ اینها را باید تئوریزه کنیم؛ به شکل نظریه‌ها و مجموعه‌های قابل تشعب، قابل استفاده و قابل استنتاج دریاوریم و در اختیار همه بگذاریم؛ هم در اختیار خودمان برای برنامه‌ریزی، هم در اختیار مخالفین، هم در اختیار استفسارکنندگان؛ که اشاره کردند و درست است. امروز در دنیا استفسارکنندگان و سؤال‌کنندگان از نظرات جمهوری اسلامی - که تجربه‌ی سی ساله‌ای را با خود دارد - زیاد شده‌اند. البته شماها هم قاعدتاً اطلاع دارید، ما هم از کلانش اطلاع داریم؛ زیاد مراجعه میکنند، زیاد میپرسند، در موضوعات مختلف زیاد میخواهند بدانند، که در جمهوری اسلامی چه چیزی وجود دارد. خب، اینها را باید برای آنها فراهم کرد.

قبلاً دو تا نشست داشتیم: یک نشست مربوط به **الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت** بود، یک نشست هم مربوط به **عدالت** بود؛ که اگرچه دو موضوع جداگانه هستند، اما در طول همدن. کارهای خوبی انجام گرفته. من مایلم برادران و خواهران این را بدانند؛ چون در کاری که از حالا به بعد میخواهیم نسبت به موضوع امشب داشته باشیم، تأثیر میگذارد. بدانید کار با جدیت پیش میرود. آقای دکتر واعظزاده اشاره کردند. تفصیل کارهائی که شده، بیش از آن مقداری است که حتی ایشان به عنوان گزارش گفتند؛ چون بنای بر اختصار داشتند. کارهای جدی خوبی شده. بخصوص این مرکزی که برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تشکیل شد، با کمک محققین مشغول کارهای بسیار خوبی است. در واقع این جلسات هر کدام بذری را در یک سرزمین مستعدی میپاشد. آبیاری این سرزمین به

عهدی عواملی است که بعضی تا حالا تمهید شده‌اند، بعضی هم در فکر هستیم که ان شاء الله تمهید بشوند. البته فضای عمومی جامعه هم کمک میکند تا ببالد. ما خیلی عجله هم نداریم. البته مایلم کارها سریع پیش برود - یعنی با تنبلی و عقب‌ماندگی و اینها هیچ موافق نیستیم - اما شتابزدگی در کار نیست. ما نمیخواهیم شتابزده کار کنیم؛ میخواهیم کار، متین، عمیق، ماندگار، قابل عرضه و قابل دفاع از آب دربیاید. ان شاء الله این جلسات - هم این جلسه، هم دو جلسه‌ی قبلی - این نقش را ایفاء خواهد کرد؛ من یک اطمینانی به این معنا دارم.

مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه‌ی یک است. دوستان، خانمها و آقایانی که آمدند صحبت کردند، این معنا را ثابت کردند. هیچ لزومی ندارد که ما بیش از آنچه شما گفتید و خیلی وسیع و خوب بیان کردید، چیزی بگوئیم. خود این بیانات نشان داد که مسئله بسیار مهم است. اولاً نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوق‌العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود. حالا شاید جوانهای عزیز که در جلسه هستند و در دوران مبارزات نبودند یا در دوران انقلاب نبودند، میدانند آنجا چه اتفاقی افتاد؛ جز از طریق گزارشهایی که هم‌ماش هم متأسفانه ناقص است. همه‌ی گزارشهایی که از دوران مبارزه و دوران انقلاب بیرون آمده، گزارشهای ناقص و یکجانبه و کوتاه است. یک کار بزرگی هم در این زمینه داریم، که اگرچه جزو اندیشه‌های راهبردی نیست، اما جزو کارهای راهبردی است و ان شاء الله باید دنبال شود. آن کسانی که سابقه دارند، میدانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بیجایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمیخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض پلیس هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکت‌های مردانه راه افتاد. هم در مبارزات اینجور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران بسرعت پدید آمده‌ی بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت؛ «حتی اذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت» (۱) اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. حالا بعضیها جنگ را از تلویزیون و رادیو و اینها میشنفتند، بعضیها با جسم و جان و تن خودشان توی میدان جنگ بودند. این گزارشهای پر از حماسه و شور که از جنگ داده

میشود، همه‌اش هم درست است - من چون خیلی از این کتابهای مربوط به خاطرات رزمندگان را میخوانم، میدانم همه‌ی اینها درست است - آن شور و شوق و آن عشق به مجاهدت و شوق به شهادت و عدم بیم از مرگ و اینها، همه‌اش همین است که توی گزارشها هست و درست است؛ لیکن نگاه کلان به جنگ، یک نگاه کاملاً محنت‌بار بود. خب، آن گردانی که جلو با شوق و ذوق دارد میجنگد، او که نمیداند توی قرارگاه اصلی نسبت به مجموعه‌ی جبهه چه حالتی وجود دارد، چه ضعفهایی هست، چه نگرانیها و دغدغه‌های جدیای هست؛ و پشت سر قرارگاه اصلی، در سطح کلان، در کشور، چه کمبودهایی، چه دلهره‌هایی وجود دارد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق‌العاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتیبانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشتیبانی را خودم از نزدیک در اهواز دیدم - یک نقش فوق‌العاده بود. زنها حتی در بخشهای نظامی هم فعال بودند؛ همین نوشته‌ی خانم حسینی - دا - این را نشان میدهد. اینها یک مجموعه‌ی کاری است که واقعاً با هیچ معیاری، با هیچ ترازویی قابل اندازه‌گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ اینها به زبان آسان می‌آید. بچه‌ی انسان سرما میخورد، دو تا سرفه میکند، چقدر نگران میشویم؟ یک بچه‌ی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه‌ی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی ایفاء کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هاشان می‌آید یا حتی نمی‌آید، آه و ناله میکردند، گله میکردند، یقه چاک میزدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ میکردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زمینگیر میشد. نقش مادران شهدا این است.

همسران صبور شهدا، زنهای جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جائی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. اینها آن نقشهای بیبدیل است. بعد آنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری با جانبازان است. خانمهایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقص معیوبِ احیاناً بداخلاق به خاطر وضع جسمی یا اختلالات ناشی از موج‌گرفتگی و غیره را انسان به عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود

پذیرائیش را به عهده بگیرد، خیلی فداکاری کرده است. یک وقت شما میگوئید من می‌آیم روزی دو ساعت از شما پذیرائی میکنم. خب، هر روزی که شما میروید، او از شما تشکر میکند. یک وقت هست که نخیر، شما خودتان را به عنوان همسر او توی خانه‌ی او میگذارید؛ شدید بدهکار! یعنی طبیعت کار این است که باید شما این کار را بکنید. اینها این فداکاری را کردند. اصلاً نمیشود نقش زنان را محاسبه کرد.

و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خیلی چیزهای دیگری که اول او فهمید، در حالی که هیچکدام از ماها نمیفهمیدیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هیچ کس درک نمیکرد. بزرگانی با یک تعبیرات زشتی به ما میگفتند که شما فکر میکنید با همین مردم میشود کار بزرگی انجام داد؟! آنچنان با تحقیر حرف میزدند، کأنه اصلاً انسان نیست آن کسی که به او اشاره میکنند! امام نه؛ امام قدر مردم را دانست، مردم را شناخت، توانائیهای آنها را درک کرد، کشف کرد، فراخوان داد. امام چون صادق بود، چون سخن از آن دل پاکِ بزرگِ نورانی بیرون می‌آمد، اثر گذاشت؛ لذا همه آمدند توی میدان. آن روزی که روز تشکیل کمیته بود، از همه‌ی قشرها آمدند توی کمیته؛ دانشجو آمد، استاد آمد، طلبه آمد، عالم طراز بالا آمد، مردم کوچه و بازار آمدند؛ آمدند عضو کمیته شدند. آن روزی که نوبت جنگ شد، همه به دستور امام رفتند داخل میدان جنگ شدند. آن روزی که امام در اواخر عمرش فرمود باید بروید، بسازید، درست کنید - استغناء - آمدند وارد میدان سازندگی شدند. آن راهگشائیها تا امروز هم ادامه دارد. به نظر من الان هم هرچه ما داریم پیش میرویم، ضرب دست امام است. ایشان آنچنان این گوی را محکم پرتاب کرده، که حالا حالاها امثال بنده باید دنبالش بدویم. این مردم حرکت کردند. نسل به نسل هم دارد دست به دست میشود.

امام در زمینه‌ی زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آلا بودند بزرگانی از علما که ما با اینها بگومگو داشتیم، که اصلاً زنها در تظاهرات شرکت نکنند یا نکنند! آنها میگفتند زنها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه میداد، خاطر جمع میشد، تا بتواند در مقابل اینجور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه میشد، بایستد، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. رحمت خدای متعال تا ابدالآبدین بر این مرد بزرگ باد.

به هر حال نقش زنان، یک نقش بیدیلی است. پس خود این نقش، اقتضاء میکند؛ چون آینده دارد. تازه از عمر انقلاب، سی و دو سال گذشته. سی دو سال برای یک انسان هم عمر جوانی است، چه برسد برای یک تاریخ. این نظام الهی باید صدها سال عمر کند. ما هنوز در اول جوانی‌اش هستیم. آینده احتیاج دارد به این حضور زنانه در مجموعه‌ی حضور ملی. پس بایستی ما راجع به مسئله‌ی زن و حفظ این ظرفیت که در جامعه‌ی ما وجود دارد، تلاش کنیم. این دلیل اول است برای اینکه باید به مسئله‌ی زن پردازیم. دلیل دوم، مسئله‌ی خانواده است. گویندگان محترم امشب درباره‌ی خانواده بسیار بحث‌های خوبی کردند. حقیقتاً بحث‌ها خوب بود. من اگر بخواهم داوری کنم، خواهم گفت که متوسط بحث‌ها از سطح خوب بالاتر بود؛ حرف‌های درست، آمارهای خوب، استنباط‌های خوب، استنتاج‌های خوب، از زوایای مختلف. یک قضیه‌ی چندبعدی را، از هر بعدی، یک صاحب‌نظری، یک اندیشمندی بررسی کرد. نورافکن‌ها را انداختید به پیکره‌ی این موضوع حساس و مهم. انسان میتواند این زوایا را ببیند. ما واقعاً استفاده کردیم.

بنابراین **مسئله‌ی خانواده**، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ پایه‌ی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت میکند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت میکند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلولها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه‌ی سلولهاست. اگر ما توانستیم سلولها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اینقدر اهمیت دارد.

جامعه‌ی اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده‌ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه‌های فرهنگی و البته در زمینه‌های غیر فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است. حالا نقض نشود که شما میگوئید در غرب خانواده نیست، پیشرفت هم هست. آنچه که امروز در ویرانی بنیاد خانواده در غرب روزبه‌روز بیشتر دارد نمودارهایش ظاهر میشود، اینها اثرش را خواهد بخشید؛ هیچ عجله‌ای نباید داشت. حوادث جهانی و حوادث تاریخی اینجور نیست که زودبازده و زوداثر باشد؛ اینها بتدریج اثر خواهد گذاشت؛ کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته. آن روزی که غرب به این پیشرفته‌ها دست پیدا کرد، در آنجا هنوز

خانواده سر جای خودش بود؛ حتی مسئله‌ی جنسیت با همان رعایت‌های اخلاقی جنسی - البته نه به شکل اسلامی، بلکه به شکل خاص خودش - وجود داشت. اگر کسی با معارف غربی آشنا باشد، هم در اروپا و هم بعداً در آمریکا این را میبیند و مشاهده میکند. این مسئله‌ی رعایت‌های اخلاقی دو جنس نسبت به یکدیگر، مسئله‌ی حیا، پرهیز از تهمت، اینها چیزهائی بود که آن روز وجود داشت. این بیندوباریها و اباحیگریها بتدریج در آنجا به وجود آمده. آن روز یک زمینه‌هائی فراهم شد و به اینجا رسید. وضع امروز هم فردای بسیار تلخ و سختی را برای آنها رقم میزند. این هم جهت دوم.

جهت سوم هم این است که در این سی و دو سال، مسئله‌ی زن از نظر جبهه‌ی دشمنان ما، در یکی از بالانشینهای جدول اعتراضها به ماست. از اول انقلاب روی مسئله‌ی زن تکیه کردند، به ما اعتراض کردند، در ردیف تروریسم و در ردیف نقض حقوق بشر قلمداد کردند. هنوز هیچ خبری هم نبود. معلوم هم نبود که جامعه‌ی اسلامی با جنس زن چه کار خواهد کرد. آنها شروع کردند که: اسلام علیه زن است، اسلام چنین است. البته این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. خب، ما در این زمینه بایستی مواجهه کنیم، مقابله کنیم. افکار عمومی جهان را نمیشود دست کم گرفت. همه که مغرض نیستند، همه که خباثت ندارند؛ خباثت مال یک عده‌ی خاص است، مال سیاستگران و سیاست‌سازان و برنامه‌ریزان و اینهاست؛ ما نباید اجازه بدهیم که عامه‌ی مردم دچار این اغوای بزرگ قرار بگیرند؛ لذا باید وارد شویم.

البته این را هم بگوئیم؛ غرب رندانه از زیر بار طرح مسئله‌ی خانواده در می‌رود. توی همه‌ی بحثهائی که اینها میکنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه‌ی ضعف غرب است. مسئله‌ی زن را مطرح میکنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست. بنابراین رسیدن به این مسئله، لازم است.

خب، این جلسه هم که خیلی خوب بود. آنچه که ما در این جلسه فهمیدیم، علاوه بر استفاده‌ای که از محتوای مطالب دوستان کردیم، مهم این بود که فهمیدیم در حوزه‌ی زن و خانواده، از لحاظ علمی - کارشناسی، کارهای بر زمین مانده الی ماشاءالله داریم. اینقدر کار بر زمین مانده داریم که بعضی از همین پیشنهادهائی که دوستان کردند - که مرکز چینی تشکیل شود، مرکز چنانی تشکیل شود -

همه‌اش درست است؛ باید واقعاً بشود. البته ما قبلاً با دوستانی که در دفتر هستند، آقایو اعزازده و دیگران، درباره‌ی ادامه‌ی کار این نشست در مورد مسئله‌ی زن و خانواده صحبت کردیم؛ کارهایی در ذهن دارند. هم در زمینه‌ی مسائل نظریه‌پردازی کارهای مهمی ان‌شاءالله انجام خواهد گرفت، هم در زمینه‌ی گفت‌وگو سازی، و هم در زمینه‌ی نزدیک کردن این گفت‌وگو به اجرا؛ که البته اگر به صورت گفت‌وگو در آمد، اجرای آن دیگر کار دشواری نیست. یعنی همان اشکالاتی که به مجلس و شورای نگهبان و دولت و غیره دارند، همه‌ی آنها برطرف می‌شود. گفت‌وگو یک جامعه مثل هوست، همه تنفسش میکنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. باید این گفت‌وگو سازی انجام بگیرد؛ که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحانیون و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است.

خب، ما باید در این زمینه، خلاهای نظری را پر کنیم. نتیجه این خواهد شد که سرمایه‌گذاری پژوهشی در حد طاقت لازم است؛ این را ما تصدیق می‌کنیم. ما با مراجعه‌ی به مقاله‌های دوستان - که چکیده‌ی مقاله‌ها و خود مقاله‌ها را قبلاً به من دادند، من هم یک مروری کرده‌ام - به این نتیجه می‌رسیم که بایستی مجموعه‌ی نظام، سرمایه‌گذاری مهمی در حد طاقت و امکانات خود در زمینه‌ی پژوهش در این مسئله بکند.

دوم: بررسی و نقد نظریه‌های رائج دنیا، بدون انفعال. این مسئله‌ی بدون انفعال، خیلی مسئله‌ی مهمی است. البته من امشب از اولین سخنران که مطالبی را بیان کردند، تا آخر، این روح را دیدم؛ دیدم نگاه، نگاه انتقادی است به وضعی که در غرب در مورد زن و بخصوص در مورد خانواده وجود دارد. البته انتقادهایی که شما به غرب کردید، بیشتر در زمینه‌ی خانواده بود؛ اما عقیده‌ی من این است که بیشترین جریحه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با یک جمله و دو جمله نمیشود توصیف کرد. بزرگترین ضربه و اهانت به کرامت زن را همین سیاست غربی دارد انجام میدهد. همین فمینیستهای افراطی هم - که خب، لایه‌های متعددی دارند - من حیث لایشعر دارند به زن ضربه می‌زنند. حالا من حیث لایشعر که می‌گوئیم، نگاه خوشبینانه است - یعنی اینهایی که دست‌اندرکارند، ظاهراً نمی‌فهمند چه کار دارند می‌کنند - احتمال دارد سیاست‌گذارانی، برنامه‌ریزانی در پشت صحنه هستند که آنها می‌فهمند دارند چه کار می‌کنند؛ کم‌اینکه این احتمال در همان



پروتکل‌های صهیونیسم کاملاً پیش‌بینی شده. یعنی ضایع کردن جنس زن و او را مظهری برای استفاده‌ی شهوانی مرد قراردادن، در مواد آن پروتکلها هست. حالا ممکن است کسی در اعتبار و صحت سند آن پروتکل خدشه کند، لیکن وقتی آدم دستگاه صهیونیسم و شبکه‌ی تبلیغاتی صهیونیسم را ملاحظه میکند، میبیند عملاً همین کار را میکنند؛ حالا اگر هم برایشان واجب نشده، به نحو مستحب دارند انجام میدهند؛ ملتزمند این کار را بکنند، و دارند میکنند. زن را ضایع میکنند. یعنی آنچنان رسم و عرف و عادت لایتخلف شده که کسانی جرأت نمیکند برخلاف آن رفتار کنند. در یک مجلس رسمی، یک مرد باید با لباس رسمی بیاید؛ پاپیون بزند، یقه‌اش بسته باشد، آستینش هم تا سر مچ باشد؛ نه اجازه دارد شلوارک بپوشد، نه اجازه دارد تیشرت بپوشد؛ اما یک خانم در همان جلسه‌ی رسمی، حتماً بایستی بخشهای مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده‌ی کامل بیاید، محل اشکال است؛ اگر بدون جذابیتها بیاید، محل اشکال است؛ اگر آرایش نکرده بیاید، محل اشکال است! این شده عرف. افتخار هم میکنند. در غرب، بخصوص در آمریکا و در شمال اروپا - کشورهای اسکاندیناوی - مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضه‌ی جنسی زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ میشود، هیچ کس هم اعتراض نمیکند! این شده عرف، این شده عادت. چه ضربه‌ای برای زن از این بالاتر؟ الگو درست کردن برای زنان به این شکل - زنان خودشان را میگویم، و کشورهای که دنباله‌رو آنهایند، نه زنان ما را - یکی از بزرگترین ضربه‌هایی است که دارند میزنند. بنابراین نباید در مقابل این فرهنگ غلط انفعال داشت. غرب در قضیه‌ی زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر می‌برد. فقط خانواده نیست؛ بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجیبی است.

ما باید در این بررسیها، از دارائیهای علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم. دهها نظریه و الگوی مترقی در همین زمینه‌ی زن و خانواده میشود استخراج کرد. اینها نظریه‌پردازی بشود، تئوریزه بشود، با جوانبش، با اجزایش، تدوین بشود و ارائه بشود. اینها کارهای میان‌مدت و بلندمدتی است که حتماً بایستی انجام بگیرد. تعالیم ناب و مترقی اسلام در قرآن و حدیث باید مورد استفاده قرار بگیرد.

البته من یک چند تا یادداشت اینجا نوشته‌ام، اما هم وقت کم است، هم خیلی از حرفها همین جا زده

شد؛ بنابراین نیازی نیست که حالا بنده هم آنها را تکرار کنم. از مجموع این چیزهائی که من نوشتیم، آنچه که مایلیم اینجا عرض کنم، این است که فی‌الجمله نگاه اسلام به زن - به حیث جنس - یک نگاه فوق‌العاده متعالی است. به نظر من خیلی از این مشکلات مربوط به بانوان، ناشی است از مشکلات حیات جمعی خانواده، به حیثی که زن در آن محور است. ما خلأهای قانونی و عادت‌ی و سنتی عجیب و فراوانی داریم. گاهی اوقات خانم‌هائی با ما تماس میگیرند - یا از مجلس، یا از حوزه، یا از مراجعات گوناگون مردمی، یا از مراکز دیگر - و مشکلاتشان را میگویند؛ این مشکلات عمدتاً مربوط میشود به مشکلات داخل خانواده. اگر زن داخل خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقیقتاً شوهر برای او لباس محسوب شود - همچنان که او لباس شوهر است - و همچنان که قرآن خواسته، مودت و رحمت بین اینها باشد، و اگر «و لهنّ مثل الذی علیهن» (۲) در خانواده رعایت شود - این چیزهائی که اصول کلی و اساسی است - آنگاه مشکلات بیرون خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد؛ اصلاً بر اینها فائق می‌آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشک در عرصه‌ی اجتماع هم خواهد توانست.

هم در مسئله‌ی خود زن، هم در مسئله‌ی خانواده، اسلام حرفهای جالب، برجسته و مهم دارد. اولاً نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه‌ی دو است؛ نگاه اول و درجه‌ی یک، حیث انسانیت است؛ که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. البته «یا ایها الذین ءامنوا» است، «یا ایها الذین ءامن» نیست؛ یعنی صیغه‌ی ءامنوا، صیغه‌ی مردانه است، نه صیغه‌ی زنانه؛ اما این به هیچ وجه به معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالا نمیخواهیم وارد آن بشویم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را میگوئیم مردم؛ از مرد میگیریم، نمیگوئیم زنم؛ در انگلیسی «HUMAN»، چرا «MAN»؟ این نشانه‌ی این نیست که غلبه‌ی فرهنگ مردانه این را به وجود آورده و در لغت یک چنین تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگری دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمای بیرونی است، زن نمای داخلی است. بخواهید یک خرده ذوقیتر بگوئید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از این قبیل تعبیرات میشود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او اینجوری است؛ خدای متعال او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگری؛ بنابراین بروز و ظهور و نمایش و

نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به خاطر همین خصوصیات، نه به خاطر ترجیح. اما در زمینه‌ی مسائل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند. خب، شما ببینید در تقرب الی‌الله، یک زنی مثل حضرت زهرا، مثل حضرت زینب، مثل حضرت مریم هستند؛ رتبه‌شان، رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند؛ شاید اصلاً این هم به خاطر همین است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بکوبند: «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین و الحافظات و الذّاکرین الله کثیرا و الذّاکرات». از اسلام تا ذکر، یک فاصله‌ای است. یک سلسله مدارک متدرّجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را پیدا میکند. «اعدالله لهم مغفرةً و اجرا عظیما». (۳) همه جا مرد، زن: مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدق، زن متصدق؛ با هم هیچ فرقی ندارند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، بعد از آن «ربّنا»ها میگوید: «فاستجاب لهم ربّهم انّی لا اذیبع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض» (۴). مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند. حتّی یک جا برای کوبیدن همین اندیشه‌های جاهلی که عرض کردم، زن را از مرد بالا میکشد؛ که یک چنین حالتی را جز در مورد اشخاص، انسان در قرآن دیگر پیدا نمیکند: «ضرب الله مثلا للذّین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط». (۵) نمودار کفار، این دو تا زنند: «امرأت نوح و امرأت لوط». نه نمودار برای زنها؛ نه، برای زن و مرد. «کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما» (۶) تا آخر. «و ضرب الله مثلا للذّین ءامنوا امرأت فرعون»؛ خدای متعال اینجا هم برای مؤمنین دو تا زن را اسم میآورد. حالا شما ببینید از اول تاریخ تا آخر دنیا، چه تعداد مؤمن، اعم از بزرگان، صلحا، اولیاء، انبیاء آمدند و رفتند. وقتی میخواهد برای اینها یک نمودار، یک مجسمه، یک نماد معرفی کند، دو تا زن را معرفی میکند: یکی «امرأت فرعون» - اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله» (۷) تا آخر - دوم «و مریم ابنت عمران الّتی احصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدّقت بکلمات ربّها». (۸) اصلاً چیز عجیبی است. بنابراین جنسیت یک امر ثانوی است، یک امر عارضی است؛ در کارکردهای زندگی معنا پیدا میکند، در سیر اصلی بشر هیچ تأثیری ندارد و معنایی پیدا نمیکند. حتّی کارهایشان با هم متفاوت است. «جهاد المرأة حسن التّبعل»؛ (۹) یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی

میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر این کار، به این زن میدهند؛ چون این کار هم زحمتش کمتر از آن نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاقیهاشان، با صدای کلفتشان، با قد بلندترشان؛ خب، زنی بتواند با این شرائط، محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش - سکن - قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است؛ این واقعاً جهاد است؛ این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است. حالا در مورد خانواده، حرف خیلی زیاد است. مسئله‌ی همسری، مسئله‌ی مادری، اینها همه‌اش باید تفکیک شود. زن در خانواده یک نقش همسری دارد؛ این نقش همسری، فوق‌العاده است؛ ولو اصلاً مادریای وجود نداشته باشد. فرض کنید زنی است؛ یا مایل نیست به زایمان، یا به هر دلیلی امکان زایمان برایش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را نباید دست کم گرفت. ما اگر میخواهیم این مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ و آلاً نمیشود.

ما در دوران مبارزه و بعد از دوران مبارزه، دوران پیروزی انقلاب، آزمایش کردیم؛ مردانی که همسران همراه داشتند، هم در مبارزه توانستند پایدار بمانند، هم بعد از انقلاب توانستند خط درست را ادامه بدهند. البته عکسش هم بود. من گاهی به این دخترها و پسرهایی که می‌آمدند خطبه‌ی عقدشان را میخواندم - آن وقتهایی که میخواندم؛ حالا که توفیق ندارم - میگفتم خیلی از خانمها هستند که شوهرهاشان را اهل بهشت میکنند؛ خیلی خانمها هم هستند که شوهرانشان را اهل جهنم میکنند؛ دست آنهاست. البته مردها هم عیناً همین نقش را دارند. در باب خانواده، نقش مردها را هم بایستی نادیده نگرفت. بنابراین نقش همسری، یک نقش بسیار مهمی است. بعد هم نقش مادری است؛ که خب، اینجا مفصل بیاناتی کردند و خیلی بحث زیاد است.

از جمله‌ی مسائلی که مطرح میشود، مسئله‌ی اشتغال بانوان است. اشتغال بانوان از جمله‌ی چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکتهای اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیتهای خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ اینها هم خوب است. زنها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه‌ی اینگونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این

کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. میشود هم. به نظرم میرسد مواردی داشتیم که خانمهایی اینطور عمل میکردند. البته یک قدری به آنها سخت میگذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه‌ی اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخهای ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، هیچ کس دیگر نمیتواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است.

آن وقت همین جا وظیفه‌ای بر دوش دولت است. باید به آن خانمهایی که حالا به هر دلیلی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تمام‌وقت یا نیمه‌وقت را قبول کرده‌اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله‌ی مادری برسند، به مسئله‌ی خانه‌داری برسند. با مرخصیها، با زمان بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی بایستی دولت کمک کند تا این خانمی که حالا به هر دلیلی آمده اینجا شاغل شده، بتواند به آن قضیه هم برسد.

دومین مسئله، مسئله‌ی محرم و نامحرم است. مسئله‌ی محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه‌ی محرم و نامحرم باز برمیگردد به خانواده. یعنی چشم پاک و دل بیوسوسه و ریب برای هر یک از زوجین موجب میشود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود؛ مثل یک کانون گرمابخشی، محیط را گرم میکند. اگر آن طرف مقابل هم همین چشم پاک و دل خالی از وسوسه را داشت، طبعاً این دوجانبه خواهد شد و محیط میشود محیط کانون خانوادگی گرم و بامحبت. اگر چنانچه نه، چشم خائن، دست خائن، زبان دو وجه، دل بی‌محبت و بی‌اعتقاد به همسر و همسری وجود داشت، ولو ظاهر سازیهائی هم باشد، محیط خانواده سرد میشود.

در مقالات دوستان خواندم که همین بیرون رفتنها و همین اشتغالات و اینها موجب میشود که گاهی

سوءظن‌های بیجا به وجود بیاید. لیکن فرقی نمی‌کند؛ بالاخره اگر سوءظن پیدا شد، چه سوءظن، مستند درستی داشته باشد، چه نداشته باشد، اثر خودش را می‌بخشد؛ مثل گلوله‌ای است که از این لوله بیرون می‌آید؛ اگر توی سینه‌ی کسی خورد، میکشد؛ چه این شخص عامد باشد، چه اشتباهاً دستش رفته باشد روی ماشه. گلوله فرقی نمی‌گذارد. گلوله نخواهد گفت چون کسی که من را شلیک کرد، عامد نبود، پس من سینه‌ی این طرف مقابل را ندرم؛ نه، گلوله می‌درد. این سوءظن کار خودش را میکند؛ چه منشأ درستی داشته باشد، چه ناشی از وسواس و مثلاً تصورات و توهمات بیجا باشد.

یک نکته هم مسئله‌ی ازدواج است. ازدواج یک تقدسی دارد از نظر ادیانی که حالا من می‌شناسم. من در این خصوص، تفحص زیادی نکردم. بد هم نیست که بعضی از دوستان آماده‌ی به کار در این زمینه تفحص کنند. غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسیحیها آن را توی کلیسا انجام میدهند، یهودیها آن را در کنائشان انجام میدهند؛ مسلمانها هم اگرچه در مسجد انجام نمیدهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه، و آلا در ایام متبرک دینی و عمدتاً به وسیله‌ی رجال دین، این را انجام میدهند. رجل دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین بیان میکند. بنابراین صبغه، کاملاً صبغهی دینی است. ازدواج یک جنبهی قدسی دارد؛ این جنبهی قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبهی قدسی به همین کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه‌ی ما رائج شده. این مهریه‌های سنگین به خیال اینکه میتواند پشتوانه‌ی حفظ خانواده و حفظ زوجیت باشد، تعیین میشود؛ در حالی که اینجور نیست. حداکثر این است که شوهر از دادن امتناع میکند، می‌بردش زندان؛ یک سال، دو سال زندان میماند. در این اقدام، به زن چیزی نمیرسد؛ او بهره‌ای نمی‌برد، جز اینکه کانون خانواده‌اش هم تلاشی میشود. اینکه در اسلام از حضرت امام حسین (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنه عقد نکردیم، به خاطر این است؛ و آلا نمیتوانستند. اگر امام حسین میخواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، میتواند؛ لازم نبود مثلاً با پانصد درهم - دوازده و نیم اوقیه - مقید به این کار بشود. آنها نمیتوانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است؛ این خیلی خوب است.

یا همین تشریفات زائد ازدواج - خرجهای زیاد، مجالس متعدد - که واقعاً انسان دلش میگیرد وقتی میشوند. اینها از آن مواردی است که گفتمان‌سازی میخواهد. خانمهای مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانیون، بخصوص صدا و سیما و رسانه‌ها باید در این زمینه‌ها کار کنند؛ این را از این

## حالت بیرون بیاورند.

یک کلمه هم درباره‌ی نقش مردان عرض کنیم. در خانواده هی گفته میشود نقش زن. دلیلش هم واضح است؛ چون زن در خانواده عنصر محوری است. اما اینجور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بیخیال، مردهای بی‌عاطفه، مردهای عیاش، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، اینها به محیط خانه لطمه میزنند. مرد باید قدر دان باشد. جامعه باید قدر دان باشد. حتماً بایستی بر روی کار زنهای خانه‌دار ارزشگذاری ویژه بشود. بعضی میتوانند بروند کار بگیرند، بعضی میتوانند تحصیلات عالی بکنند، بعضی تحصیلات عالی هم داشتند - من دیدم زنانی را از این قبیل - گفتند ما میخواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفتیم کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زمین نمانده؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. باید از اینجور زنی قدر دانی شود. در بیاناتی که حضرات فرمودند، این بود که مثلاً بیمه‌هایی برای اینها در نظر گرفته شود. بله، تأمین اقتصادیشان، بیمه‌شان، بقیه‌ی چیزهایی که لازم است، باید در نظر گرفته شود.

فرزندان هم نقش دارند. یکی از مهمترین بخشهای خانواده، فرزندانند؛ نقش آنها هم احترام به والدین است. که دیگر حالا این هم داستان مفصلی است.

به هر حال از شما تشکر میکنیم. من از این جلسه راضی هستم. الحمدلله جلسه‌ی خوبی بود. ان شاءالله خداوند هم از همه‌ی ما راضی باشد و زحماتی که کشیدید، منظور نظر حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) باشد و کار هم ان شاءالله دنبال شود و دنبال میشود. یک طرح خوبی هم در زمینه‌ی یک کار بین‌المللی در خصوص زن مطرح شد، که حالا مجال نشد درباره‌ی آن صحبت کنیم. من آن طرح را دیدم و آن را تأیید میکنم. از نظرات خانمی هم که درباره‌ی مسائل بین‌المللی صحبت کردند، میشود استفاده کرد. خوب است یک کار بین‌المللی در زمینه‌ی زنان انجام بگیرد.

خداوند متعال به همه‌ی شماها خیر بدهد. پروردگارا! رحمت و فضل و هدایت خودت را بر این جمع نازل کن. پروردگارا! آنچه گفتیم و شنیدیم و انجام دادیم و خواهیم داد، برای خودت و در راه خودت و

خالصاً و مخلصاً قرار بده. پروردگارا! آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! توفیقات خودت را بر این جمع و بر همه‌ی ملت ایران و بخصوص بر مسئولینی که در این زمینه مسئولیتهای زیادی دارند، نازل بفرما. والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته

- (۱) توبه: ۱۱۸
- (۲) بقره: ۲۲۸
- (۳) احزاب: ۳۵
- (۴) آل عمران: ۱۹۵
- (۵) تحریم: ۱۰
- (۶) تحریم: ۱۰
- (۷) تحریم: ۱۱
- (۸) تحریم: ۱۲
- (۹) کافی، ج ۵، ص ۹